پنجشنبه ۲۹ آذر ۱۴۰۳
شماره ۴۳۰۸
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

درباره سیستم برساختی استانبول در فضای بین‌المللی

اردوغان بعد کودتا رسانه ساخت

اعتراف تلخ؛ نقطه ضعف ما را پیدا کرده‌اند

فرهیختگان

طنز تلخی است؛ دولتی که طبق نظرسنجی سال ۲۰۱۸ CAP بیش از ۷۰ درصد مردمش نسبت به رسانه‌های کشورش بی‌اعتماد بوده‌اند و معتقد بودند رسانه‌ها «اطلاعات مغرضانه و غیرقابل اعتماد» ارائه می‌دهند، برای اثرگذاری بر افکار عمومی ایرانی‌ها، پلتفرم چندرسانه‌ای به زبان فارسی راه انداخته است. پاسخ اینکه چرا شبکه TRT(رادیو و تلویزیون ملی ترکیه) این پلتفرم فارسی را به راه انداخته، چندان سخت نیست. دولت اردوغان نقطه‌ضعف ایران را پیدا کرده است؛ نقطه‌ضعفی به نام رسانه. طراحان بخش فارسی TRT درک کرده‌اند که در ایران، به اندازه کافی به اطلاع‌رسانی توجه نمی‌شود و حداقل برای بخش مهمی از افکار عمومی، پاسخی در رسانه وجود ندارد. آن‌ها عملکرد رقبای فارسی‌زبان احتمالی‌شان در این سال‌ها را به خوبی رصد کرده‌اند و حالا می‌خواهند به سؤالات و دغدغه‌های ذهنی آن‌ها پاسخ دهند. متأسفانه در ایران نیز با یک «فیلتر»، همه‌چیز رو به راه می‌شود اما کسانی که به دنبال راهکاری به جز «فیلتر» می‌گردند، باید ابتدا بدانند که ترکیه و شبکه برون‌مرزی‌اش در این سال‌ها چه کرده‌اند و چه دستاوردی داشته‌اند که حالا به فکر تأسیس این پلتفرم فارسی برای TRT افتاده‌اند؟

ازکجا شروع شد

ترکیه دیپلماسی عمومی خود را بر روایت «داستان جدید ترکیه» استوار کرد. این رویکرد از پیشینه تاریخی و جغرافیایی این کشور نشئت می‌گیرد. آنکارا با ورود به قرن بیست‌ویکم، تلاش کرد از نقش حاشیه‌ای خود در دوران جنگ سرد فاصله بگیرد و خود را به واسطه پیشینه تاریخی‌اش در منطقه به عنوان قدرتی منطقه‌ای معرفی کند. پروژه ری‌برندینگ ترکیه به عنوان عضوی از ناتو که در حاشیه غرب بازخوانی می‌شد، به قدرتی که مردم منطقه را به یاد سابقه امپراتوری عثمانی بیندازد، علاوه بر دیپلماسی منطقه‌ای فعال و... نیاز به تولید انبوهی از تصویر و روایت برای مردم این منطقه داشت. بر این اساس آنکارا در سال ۲۰۰۷ «مؤسسه یونس امره» را با هدف نفوذ فرهنگی به کشورهای منطقه به‌ویژه ایران، لبنان، سوریه، مصر و اردن ایجاد کرد و به‌مرور فعالیت‌های خود را در قالب‌های متعددی نظیر آموزش زبان ترکی، معرفی فرهنگ و هنر ترکیه به مردم دیگر نقاط جهان گسترده‌تر کرد. نقطه اوج این رویکرد، سریال‌های ترکیه‌ای همچون «نور» (گوموش)، «حریم سلطان»، «عشق ممنوع»، «فاطماگل» و... بودند؛ سریال‌هایی که در جامعه ایران نیز دنبال‌کنندگان بسیار زیادی داشت و توانست پروژه نفوذ فرهنگی ترکیه به همسایگان را شدت بخشد.

ابزاری به نام TRT

در سال ۱۹۶۴ ترکیه، رسانه ملی خود را با نام TRT، راه‌اندازی کرد. این شبکه به‌عنوان یک نهاد مستقل مسئول پخش رادیو و تلویزیون به نمایندگی از دولت تأسیس شد. یک دهه بعد از به قدرت رسیدن حزب اسلامگرای عدالت و توسعه در ترکیه، تحولات منطقه‌ای، پای آنکارا که سیاست خارجی تنش صفر را دنبال می‌کرد، به تحولات منطقه به شکلی افسارگسیخته‌ای باز کرد. ترکیه به دنبال پیشبرد پروژه نئوعثمانی‌گری بود و از این رو، کمی بعد از تحولات موسوم به بهار عربی، در سال ۲۰۱۵ شبکه جهانی تی‌آرتی (TRT World) را راه‌اندازی کرد. آنطور که گفته می‌شد، هدف از راه‌اندازی این شبکه جهانی، «ارتقای جایگاه ترکیه در سطح جهانی» و ارائه آنچه که «تصویری مستقل و بی‌طرفانه از ترکیه» خوانده می‌شد، بود.

یک‌سال بعد اما همه چیز تغییر کرد. به دنبال کودتای نافرجام ۲۰۱۶، فضای سیاسی در ترکیه با بازداشت و دستگیری و محکومیت‌های طولانی‌مدت، بسیار بسته شد. رسانه‌ها نیز از این امر مستثنی نشدند و درگیر سانسور شدیدی شدند. تی‌آرتی، در طول زمان و به‌ویژه پس از کودتای نافرجام ۲۰۱۶، دولت اردوغان برای مقابله با تهدیدات احتمالی، کنترل بیشتری بر رسانه‌ها و به‌ویژه شبکه‌های دولتی اعمال کرد. این فشارها به شبکه TRT World نیز منتقل شد و پس از کودتا، سیاست‌های رسانه‌ای این شبکه به‌طور چشمگیری تغییر یافت. در این دوره، به گواهی مؤسسه کارنگی بسیاری از خبرنگاران غیرهمسو با دولت اخراج شدند و جای خود را به افرادی وفادار به حزب عدالت و توسعه دادند. همچنین، دولت به‌طور مستقیم بر محتوای برنامه‌ها و اخبار نظارت می‌کرد. یکی از جنبه‌های بارز این تغییر، پخش ویدئوهای تبلیغاتی درباره کودتا و حمایت از اردوغان بود که بدون رضایت تولیدکنندگان محتوای خبری به‌طور اجباری در برنامه‌ها قرار می‌گرفت. این ویدئوها به‌عنوان بخشی از پخش خبری به نظر می‌رسیدند، اما در واقع تبلیغاتی سیاسی بوده که برای ترویج سیاست‌های اردوغان و نقد مخالفان سیاسی وی ساخته شده بودند. این تغییرات به‌شدت باعث کاهش اعتبار TRT World در سطح جهانی شد.

این موضوع به‌ویژه پس از تغییر ساختار حکومت از نخست‌وزیری به ریاست‌جمهوری، در سال ۲۰۱۸، جدی‌تر شد؛ چراکه تی‌آرتی زیرمجموعه نهادی‌وابسته‌به‌سازمان جدیدی به‌نام‌سازمان ارتباطات رفت. این شبکه به‌ابزاری برای تبلیغ سیاست‌های داخلی ترکیه و حزب عدالت و توسعه (AKP) شد.

اولویت، سرزمین امپراتوری عثمانی است

طراحان شبکه جهانی تی‌آرتی با هدف مشخص، بخش جهانی این شبکه را به راه انداختند. یک بررسی جزئی در دیپلماسی فرهنگی ترکیه نشان می‌دهد که آنکارا در ۱۰ سال گذشته کوشیده است حضور فعال‌تری در کشورهای قلمرو عثمانی داشته باشد. از همین رو نیز سرویس جهانی تی‌آرتی، توجه ویژه‌ای روی بخش عربی خود کرد تا از این طریق پروژه احیای قلمرو فرهنگی عثمانی را در پیش بگیرد. پس از آن نیز این شبکه متمرکز بر حوزه بالکان شد. اکنون تی‌آرتی عربی و تی‌آرتی بالکان، مهم‌ترین حوزه‌های فرهنگی تمدن عثمانی به شمار می‌روند و بالاترین مخاطب در میان سرویس‌های مختلف شبکه های تی‌آرتی را دارند.

سانسور خبری

یکی از اصلی‌ترین مسائل در عملکرد TRT، روند سانسور و انتخاب اخبار بود. بخش خاورمیانه این شبکه که مسئول پوشش اخبار مربوط به ترکیه و منطقه بود، به‌عنوان «دفتر سانسور» شناخته می‌شد. این بخش در حقیقت نقطه آغاز انتخاب اخبار بود و بسیاری از داستان‌ها پیش از انتشار در این بخش تأیید یا رد می‌شدند. طبق گزارش‌هایی از کارشناسان و میهمانان این شبکه، اخبار منفی درباره دولت ترکیه معمولاً تنها زمانی منتشر می‌شدند که پاسخ رسمی دولت نیز در کنار آن ارائه می‌شد.

فرایند ترک‌سازی: از تنوع بین‌المللی تا هویت ملی

یکی از نکات قابل توجه در روند تغییرات TRT World، فرایند «ترک‌سازی» یا همان «Turkification» بود. این فرایند در ابتدا با استخدام خبرنگاران خارجی برای پوشش اخبار به‌طور جهانی آغاز شد. اما با گذشت زمان و به‌ویژه پس از تغییرات مدیریتی در سال‌های ابتدایی فعالیت، بیشتر مسئولان و خبرنگاران این شبکه از ترک‌ها انتخاب شدند. به‌گونه‌ای که از ابتدا تاکنون، اکثر مدیران ارشد و کارکنان اجرایی در TRT World از شهروندان ترک هستند. این تغییرات نشان می‌دهد TRT World به‌طور عمدی تلاش کرده است تا هویت ملی خود را تقویت کند و از هرگونه وابستگی به عوامل خارجی جلوگیری کند. میهمانان این شبکه اشاره کردند در ابتدا، برخی از کارکنان خارجی و باتجربه در رده‌های مدیریتی حضور داشتند، اما به‌تدریج با افراد ترک با گرایش‌های سیاسی خاص جایگزین شدند. این تغییرات نه تنها در سطح مدیریتی بلکه در سطح کارکنان رده پایین‌تر نیز تأثیرگذار بود، به‌طوری که تعداد زیادی از کارآموزان و خبرنگاران ترک به شبکه پیوستند. فرایند ترک‌سازی به‌طور مستقیم بر نحوه اداره و جهت‌دهی به اخبار تأثیر گذاشت. بسیاری از کارکنان ترک که در TRT World فعالیت می‌کردند، این شغل را به‌عنوان وظیفه‌ای ملی و نماینده هویت کشور خود می‌دیدند. در نتیجه، نوعی حس وطن‌پرستی در میان کارکنان ایجاد شد که موجب تقویت دیدگاه‌های سیاسی حاکم بر شبکه شد.

در مطالعه ساختار تی‌آرتی، باید در نظر داشت که علی‌رغم فرایند ترک‌سازی در سطوح مدیران سطح بالا، این شبکه هنوز در بخش‌های مختلف خود از خبرنگاران بومی هر منطقه که سیاست‌های ترکیه را حمایت می‌کنند بهره می‌برد. تحریریه و اتاق خبر تی‌آرتی، ترکیبی از خبرنگاران بومی هر شبکه (عربی، بالکان، سواحیلی، انگلیسی و...) و خبرنگاران ترک مسلط به این زبان‌هاست و همیشه توازنی میان نیروهای ترک و بومی هر منطقه در جریان است. از سال ۲۰۲۳، TRT دارای ۱۸ کانال تلویزیونی، ۱۴ کانال ملی و ۴ کانال بین‌المللی، ۱۷ کانال رادیویی، وب‌سایت و مجلات متنوع است.

سناریوهای احتمالی برای مذاکرات صهیونیست‌ها و حماس چیست؟

آتش‌بس با پایان باز

سیدمهدی طالبی
پژوهشگر حوزه بین‌الملل

باد ارتش رژیم‌صهیونیستی در غزه خوابیده، اما غرور سیاسی در تل‌آویو اجازه خروج کامل از غزه را نمی‌دهد. این اتفاق باعث ایجاد شکاف میان طبقه نظامی و سیاسی رژیم شده، اما قضایا به سمت طراحی وضعیتی حرکت کرده است که منافع هر دو طبقه تأمین شود. در طرحی بینابینی، طبقه سیاسی با توقف جنگ موافقت می‌کند، اما خواهان تداوم حضور نظامی در غزه است؛ در این صورت به جای توقف ریخته شدن خون نظامیان، خون کمتری از آنان بر زمین ریخته خواهد شد.

در مقابل، نظامیان با حفظ حضور در غزه و ایجاد تصویری از اشغال، باعث استمرار منافع طبقه سیاسی حاکم خواهند شد که خروج از این منطقه را یکی از تهدیدات سیاسی علیه خود می‌بینند. بر اساس گزارش‌ها، «یسرائیل کاتس» وزیر جنگ رژیم‌صهیونیستی اواسط هفته در جلسه پارلمان ضمن خبردادن از توافق بر سر آزادی اسیران صهیونیست در غزه، تأکید کرد ارتش در دو محور نتساریم و فیلادلفیا باقی خواهد ماند. محور نتساریم شمال نوار غزه را از مناطق مرکزی و جنوبی جدا کرده و محور فیلادلفیا ارتباط مرکزی میان نوار غزه با مصر را قطع می‌کند.

کاتس ادعا کرده حضور در این دو محور دیگر مانعی در برابر توافق آتش‌بس با حماس نیست. او گفته است حماس دیگر روی خروج نظامیان صهیونیست به عنوان خط قرمز پافشاری نمی‌کند. وزیر جنگ رژیم که در پارلمان با اکثریت راستگرا صحبت می‌کرد، در تشریح این موارد گفت: «در طرف مقابل انعطاف‌پذیری وجود دارد. آنها می‌فهمند که ما جنگ را پایان نخواهیم داد.»

آتش‌بس در غزه عملاً به معنای پایان جنگ در این منطقه است، اما بیان این نکته از سوی یار نزدیک بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم‌صهیونیستی، مبنی بر اینکه جنگ پایان نمی‌یابد، نشان می‌دهد نخست‌وزیر و هسته اصلی وفادارانش به شدت تحت فشار اقتضائات سیاسی خاصی قرار دارند که پایان بخشیدن به جنگ را برای آن‌ها ممنوع کرده است. وزیر جنگ رژیم‌صهیونیستی پس از جلسه پارلمان در توئیتی نوشته بود: «بعد از آنکه حماس را شکست دهیم، ما کنترل امنیتی بر غزه را به دست می‌گیریم و آزادی عمل در آنجا خواهیم داشت؛ همانطور که وضعیت در کرانه باختری همین‌گونه است.»

مشخص نیست چگونه رژیم‌صهیونیستی می‌خواهد پس از شکست حماس به جنگ با آن پایان ندهد. فراتر از تناقض‌گویی مقامات تل‌آویو، نقشه رژیم برای اداره غزه در آینده اهمیت دارد. آنگونه که کاتس ادعا کرده، قرار است غزه همانند کرانه باختری اداره شود. به عبارتی دیگر، اساس این طرح بر مبنای آزادی عمل نظامی صهیونیست‌ها برای حمله به دشمنان خود بدون قبول مسئولیت مدنی در برابر جمعیت ساکن در منطقه‌ای که در آن اعمال قدرت می‌کنند، شکل گرفته است. صهیونیست‌ها یک‌بار با ایجاد تشکیلات خودگردان، با حفظ آزادی عمل خود در کرانه باختری، موفق شدند هزینه‌های مالی اداره این منطقه را بر گردن دیگران بگذارند.

مختصات حکومت مدنظر رژیم در غزه و تبعات آن

اقدامات، طرح‌های گذشته و اظهارات مقامات رژیم‌صهیونیستی ویژگی‌هایی را نسبت به برنامه‌ریزی آن‌ها برای آینده غزه نشان می‌دهد که در ادامه آمده‌اند.

۱. همانند کرانه باختری رود اردن، اداره نوار غزه به سه حوزه امور نظامی، امنیتی و مدنی تقسیم خواهد شد. در کرانه باختری، اداره نظامی به‌طور کامل در اختیار رژیم‌صهیونیستی است، اما در حوزه اداره امور امنیتی و مدنی، سه وضعیت وجود دارد. در یک دسته از نواحی، اداره هردو مورد در دستان رژیم‌صهیونیستی است، در دسته‌ای دیگر هردو حوزه را تشکیلات خودگردان مدیریت می‌کند و در نقاط اشتراکی، اداره امور امنیتی با رژیم‌صهیونیستی بوده و تشکیلات خودگردان تنها امور مدنی را مدیریت می‌کند. بر همین اساس، کرانه باختری به سه حوزه جغرافیایی تقسیم شده است. به نظر نمی‌رسد در نوار غزه چنین امکانی وجود داشته باشد و تقسیم‌بندی حوزه‌ای به جغرافیا سرایت نخواهد کرد. بر این اساس، اداره نظامی امور غزه به‌طور کامل در دستان رژیم‌صهیونیستی خواهد بود که معنای آن علاوه بر کنترل مستقیم تمام مرزها، انحصار در اختیار داشتن تسلیحات سنگین است. در خصوص اداره امور امنیتی و مدنی، احتمالاً مدیریت این دو مورد در تمام سکونتگاه‌ها بر عهده حکومت محلی غزه خواهد بود و در مقابل رژیم‌صهیونیستی در بخش‌های خالی از سکنه، یعنی جاده‌های مواصلاتی اصلی کنترل امنیتی اعمال می‌کند.

۲. اگر صهیونیست‌ها قصد داشته باشند غزه را به شکل کرانه باختری با دولتی محلی مانند تشکیلات خودگردان اداره کنند، این مسئله به معنای بازگشت مجدد شهرک‌نشینان به این منطقه خواهد بود. صهیونیست‌ها صراحتاً در این خصوص صحبت کرده و با اشغال کامل شمال غزه درصدد اسکان شهرک‌نشینانند.

۳. نوار غزه به لحاظ جغرافیایی و در قیاس با کرانه باختری، در بخشی منزوی از فلسطین اشغالی واقع شده است. با این حال، حملات موشکی و سپس حمله زمینی آن در ۷ اکتبر، نشان داد خطری جدی برای ساحل غربی است که اصلی‌ترین نقطه تمرکز جمعیتی صهیونیست‌ها در سرزمین‌های اشغالی به حساب می‌آید. تأمین امنیت ساحل غربی باید در برابر حملات زمینی و راکتی صورت گیرد. در برابر حملات راکتی، کنترل امنیتی بر نوار غزه به میزان چشمگیری پرتاب راکت را کاهش می‌دهد. در برابر حملات زمینی نیز، شهرک‌هایی که در شمال غزه ساخته می‌شوند، نقش ضربه‌گیر را بر عهده خواهند داشت.

۴. رژیم‌صهیونیستی به دنبال استفاده از فرصت روی کار آمدن ترامپ است. یکی از اصلی‌ترین عرصه‌های این بهره‌برداری، الحاق سرزمینی است. در دولت نخست ترامپ، رژیم‌صهیونیستی موفق شد رضایت ترامپ برای به رسمیت شناختن شهر قدس به عنوان پایتخت خود را جلب کرده و شاهد انتقال سفارت واشنگتن به این شهر باشد. از سوی دیگر، ترامپ الحاق جولان به رژیم‌صهیونیستی را پذیرفت. صهیونیست‌ها در سال ۱۹۸۲ رسماً اعلام کردند جولان بخشی از خاکشان است، اما این امر در جامعه بین‌المللی رد شد.

۵. نتانیاهو همانند رهبرانی مثل اردوغان، درصدد گسیل مشکلات داخلی به مسائل سیاست خارجی است. از نظر او کشورگشایی در غزه و سوریه می‌تواند با تاریخی ساختن شخصیت او باعث تداوم قدرتش شود. صهیونیست‌ها امیدوارند در دولت دوم ترامپ به شمال غزه و بخش‌های دیگری از سوریه دست یابند.

۶. رژیم‌صهیونیستی برای تثبیت اوضاع در غزه و جولان، نیازمند استقرار جمعیت بیشتر و رادیکال است. تل‌آویو اعلام کرده قصد دارد جمعیت شهرک‌نشینان جولان را دو برابر کند. از سوی دیگر، با سقوط نظام سیاسی سوریه، رژیم‌صهیونیستی بر تمام منطقه جولان دست یافته است. پیش‌بینی می‌شود صهیونیست‌ها به زودی و به بهانه‌های مختلف دست به انتقال جمعیتی به این مناطق بزنند. در ابتدا، همانند آنچه در کرانه باختری رخ داده است، عده‌ای مذهبی رادیکال به این مناطق رفته و اقامتگاه‌های غیررسمی و موقت بنا خواهند کرد. جمع‌آوری این جمعیت رادیکال از آمریکا و اروپا و تزریق آن به سرزمین‌های اشغالی می‌تواند جامعه رژیم را بیشتر از گذشته رادیکال کند. امروزه بزرگ‌ترین خطری که رژیم‌صهیونیستی را تهدید می‌کند، دودستگی داخلی است. در روزهای اخیر، بنی گانتز، یکی از رهبران برجسته اپوزیسیون، نسبت به وقوع جنگ داخلی هشدار داده است. هشدارها درخصوص شکل‌گیری جنگ داخلی از سوی کسانی مانند گانتز در پی ازسرگیری تلاش‌های دولت نتانیاهو و راست‌گرایان افراطی همراهش برای تغییر نظام قضائی اعلام شده‌اند.

۷. بیشتر از هر چیز، رژیم‌صهیونیستی به دنبال آزادی عمل است. این آزادی عمل با از بین بردن بازدارندگی ایجاد می‌شود. از بین رفتن بازدارندگی نیز از رهگذر نابودی تسلیحات سنگین دوربرد و ساختارهای بزرگ و هماهنگ نظامی و شبه‌نظامی صورت می‌پذیرد. صهیونیست‌ها تاکنون در سه جبهه زمینی غزه، لبنان و سوریه درصدد از بین بردن بازدارندگی طرف مقابل خود بوده‌اند. به نظر می‌رسد هم‌اکنون آن‌ها در سوریه به ظاهر موفق شده‌اند با نابودی تسلیحات سنگین ارتش این کشور، بازدارندگی سوریه را از بین ببرند. با این حال، نکته ظریفی در این باره وجود دارد. هرچند بازدارندگی دولت سوریه در برابر رژیم‌صهیونیستی تقریباً از بین رفته و آزادی عمل صهیونیست‌ها تضمین شده است، اما این اتفاق به معنای تقویت بازدارندگی کامل در سرزمین‌های اشغالی نیست. در فقدان دولت مسئول و فراگیر در سوریه، دشمنان رژیم‌صهیونیستی می‌توانند با دسترسی به تسلیحات باقی‌مانده، با تبعات کمتر از گذشته آن‌ها را به سمت صهیونیست‌ها شلیک کنند. در غزه نیز سیاست از بین بردن بازدارندگی مقاومت زوایایی دارد. با کاهش پرتاب راکت‌ها، می‌توان گفت بازدارندگی غزه تضعیف شده است، اما هربار با کاهش فشار نظامی بر یک نقطه، فلسطینی‌ها بار دیگر پرتاب راکت‌ها را از سر می‌گیرند. این مسئله موجب شده یکی از کارشناسان صهیونیست بگوید حتی اگر ۱۰ سال در غزه بمانیم، به آخرین موشک حماس نخواهیم رسید. وضعیت در لبنان اما به کلی متفاوت است. لبنانی‌ها در آخرین روزهای جنگ با رگبارهای موشکی خود که به تل‌آویو رسیده و ویرانی بزرگی بر جای گذاشت، تل‌آویو را مجبور به درخواست آتش‌بس کردند.

۸. رژیم‌صهیونیستی برای مدیریت اوضاع غزه، روی انگیزه دولت‌های دیگر حساب ویژه‌ای باز کرده است. ویرانی‌های غزه که مربوط به مسائل حقوق بشری است، باعث می‌شود اتحادیه اروپا که خود را قدرتی هنجاری می‌بیند، ناگزیر از حضور در آن شود. اروپایی‌ها از به راه افتادن امواج مهاجرتی نیز بیم دارند و به همین دلیل برای توقف مهاجرت، ده‌ها میلیارد دلار در منطقه هزینه کرده‌اند.

کشورهای عربی هم در این میان انگیزه‌های خود را دارند. اردن و مصر نسبت به آواره شدن فلسطینی‌ها از سرزمین فلسطین و سکونت این جمعیت در کشورهای خود نگرانند. مصر می‌ترسد استقرار فلسطینی‌ها در صحرای سینا مقدمه جدا شدن این سرزمین از خاکش باشد. اردنی‌ها هم معتقدند تقویت جمعیت فلسطینی‌ها در کشورشان، ماهیت این کشور را تغییر داده و می‌تواند حتی به سرنگونی نظام سیاسی و تغییر ساختار ارتش منتهی شود. امان و قاهره، همزمان و همانند دولت‌های عربی حاشیه جنوبی خلیج‌فارس به شدت نسبت به دیدگاه‌های مقاومتی و همچنین اخوانی حساسیت دارند و قصد دارند آن را در نقاط تپش و جوششان خفه کنند. فلسطین و قضیه فلسطین اصلی‌ترین نقطه جوشش دیدگاه‌های مقاومتی در منطقه و عرصه عیان فعالیت اخوانی‌ها در قالب جنبش حماس است.

۹. جنبش حماس به عنوان حاکم غزه و نماینده گروه‌های مقاومتی حاضر در آن، طرف اصلی مذاکرات آتش‌بس است. به نظر می‌رسد، اتفاقاتی این جنبش را به انعطاف بیشتر در مذاکرات رسانده است. برخی رسانه‌ها و مقامات مرتبط با آتش‌بس اعلام کرده‌اند احتمالا حماس از خواسته خود برای عقب‌نشینی کامل و فوری صهیونیست‌ها از نوار غزه عقب‌نشینی کرده است. این اتفاق نمی‌تواند بی‌ارتباط با تحولات اخیر و آتش‌بس در لبنان باشد. آنچه از تحولات لبنان استحصال می‌شود، تغییراتی را در مواضع مذاکراتی حماس ایجاد کرده است. برای فهم این مسئله باید روند ورود لبنان به درگیری‌ها، شکل‌گیری جنگ و آتش‌بس را مرور و بررسی کرد.

مقاومت لبنان پس از ۷ اکتبر، با دو هدف عمده حمله به صهیونیست‌ها را آغاز کرد. مقاومت لبنان معتقد بود ارزیابی‌ها نشان می‌دهد صهیونیست‌ها دیر یا زود برای توسعه‌طلبی ارضی و نابودی مقاومت به این کشور حمله خواهند کرد و در مدت گرفتاری صهیونیست‌ها باید به آن‌ها ضربه زد. شیخ نعیم قاسم، دبیر کل مقاومت لبنان بر همین اساس در آخرین سخنرانی خود که در روزهای اخیر صورت گرفت، اعلام کرد مقاومت انتظار داشت هر لحظه حمله رژیم‌صهیونیستی به لبنان آغاز شود، اما زمان دقیق آن را نمی‌دانست. او تأکید کرد احتمال این حمله چه پیش از ۷ اکتبر و چه پس از آن وجود داشت. بر این اساس بود که لبنانی‌ها زودتر پا به میدان گذاشتند. تا پیش از حمله صهیونیست‌ها، مقاومت موفق شده بود بخش زیادی از پایگاه‌های مرزی رژیم‌صهیونیستی را تخریب کند.

هدف دوم لبنانی‌ها مشغول کردن صهیونیست‌ها بود تا تمرکزشان بر غزه کمتر شود. در این صورت مقاومت غزه بهتر می‌توانست اوضاع جنگ را مدیریت کند. سومین هدف، اثرگذاری بر تحولات جنگ غزه از نظر شدت آتش و سوق یافتن قضایا به سمت آتش‌بس بود. اگر شدت آتش دشمن در غزه بالا می‌رفت، مقاومت لبنان نیز میزان آتش خود را در جبهه شمالی بالا می‌برد تا ترمز صهیونیست‌ها را بکشد.

با وقوع جنگ دوماهه میان لبنان و رژیم‌صهیونیستی، لبنانی‌ها به هدف عالی خود یعنی بازداشتن و منصرف کردن دشمن از اشغال خاک خود و هدف نابودی مقاومت رسیدند؛ با این حال این اتفاق ارتباط جبهه شمال با جبهه غزه را قطع کرد. آتش‌بس در لبنان و قطع ارتباط این دو جبهه، تنها دلیل انعطاف حماس نیست. آن‌ها عقب‌نشینی رژیم‌صهیونیستی از لبنان و بلندتر شدن درخواست‌ها برای توقف جنگ در غزه را می‌شنوند. به زعم حماس، منعطف شدن مواضع مذاکراتی در حالی که صهیونیست‌ها درصدد بیرون کشیدن خود از باتلاق جنگند، می‌تواند به آتش‌بس کمک کند.

در روزهای اخیر صهیونیست‌ها با تحولات سوریه مواجه شده و بر آن متمرکزند. این واقعه فرصت‌ها و تهدیدهایی برای رژیم دارد که مدیریت آن‌ها توقف جنگ در غزه را می‌طلبد. تسلط تروریست‌ها بر سوریه باعث فروپاشی نظام سیاسی و ارتش این کشور شد که صهیونیست‌ها با استفاده از فرصت ناشی از آن، تسلیحات راهبردی سوریه را نابود کردند. با این حال، بی‌دولتی در سوریه باعث آسان‌تر شدن حملات از خاک این کشور به سرزمین‌های اشغالی می‌شود. صهیونیست‌ها برای مدیریت اوضاع سوریه به بمب‌ها و سربازان نیاز دارند. چند هزار سرباز رژیم در جنگ غزه درگیرند و از سوی دیگر این جنگ باعث حملات موشکی و پهپادی از سمت عراق و یمن شده است. با توقف جنگ در غزه، خود به خود جبهه‌های عراق و یمن نیز غیرفعال خواهند شد. علی‌رغم نیاز رژیم به توقف جنگ در غزه، خروج کامل از این منطقه می‌تواند برای وضعیت داخلی آنان زیان‌بار باشد. نتانیاهو نمی‌خواهد همزمان با خروج از باتلاق غزه برای تمرکز بر سوریه، راست‌های افراطی با خروج از ائتلاف دولتی باعث سرنگونی‌اش شوند.

مشکلات ادامه حضور صهیونیست‌ها در غزه؛ تفاوت‌ها و شباهت‌ها با کرانه باختری

ادامه حضور صهیونیست‌ها در نوار غزه به هر شکل و فعالیت حکومت محلی مدنظر آن‌ها در این منطقه دشواری‌های بسیار زیادی دارد که ناشی از دلایل مختلفی است.

۱. احتمال فروپاشی یا تضعیف شدید تشکیلات خودگردان

جنگ طوفان الاقصی و تحولات سوریه به قدرت‌گیری ایده‌ها و تفکرات مبارزان اسلامی منجر شده است. از سوی دیگر، محمود عباس، رئیس تشکیلات خودگردان سن بالایی دارد و مرگش می‌تواند با ایجاد درگیری داخلی میان رهبران و انفجار خشم عمومی، باعث فروپاشی تشکیلات خودگردان شود. غرب و متحدانش با پیش‌بینی چنین رخدادی، عباس را مجبور به تعیین جانشین در زمان خروج از کرانه باختری کرده و قصد دارند سازوکار هیئت اداره‌کننده نوار غزه را به‌طور مستقیم زیر نظر نخست‌وزیر تشکیلات خودگردان قرار دهند.

۲. نزدیک‌تر شدن اهداف صهیونیست‌ها به فلسطینی‌های غزه

با تبدیل شدن نوار غزه به کرانه باختری دیگری، عملیات علیه صهیونیست‌ها نیز نسبت به گذشته تغییر خواهد کرد. تا پیش از ۷ اکتبر برای مدت‌ها، غزه تفاوت‌هایی با کرانه باختری داشت. جنگ‌های رژیم‌صهیونیستی با غزه شدیدتر اما به لحاظ زمانی محدود و کم‌تلفات بودند. در مقابل، تنش‌های مداوم کرانه باختری تمام‌نشدنی بوده و تلفات بیشتری می‌گرفتند؛ هرچند نمی‌شد نام این درگیری‌ها را جنگ به معنای نظامی گذاشت.

با اشغال غزه، ایجاد نقاط دیدبانی و استقرار شهرک‌نشینان، صهیونیست‌ها در فاصله‌ای نزدیک زیر دید و برد سلاح‌های کوتاه‌برد ساکنان غزه قرار می‌گیرند. در این صورت، گروه‌های مقاومتی غزه که با راکت نمی‌توانستند از صهیونیست‌ها تلفات بگیرند، با بمب‌های کنار جاده‌ای، تله‌های انفجاری، سلاح‌های تک‌تیرانداز و خمپاره‌ها می‌توانند به صهیونیست‌های بیشتری آسیب بزنند.

ادامه در صفحه ۱۴